

معرفی و نقد و بررسی کتاب مجمع الانساب شبانکاره‌ای

عطا محمد امامی*

اشاره

موضوع این پژوهش بررسی و شناخت و شناساندن یکی از متون ادبی تاریخی (مجمع الانساب شبانکاره‌ای) است که در قرن هشتم و در زمان حکومت ایلخانان به رشته تحریر درآمده است. در این گفتار هدف من بررسی و شناسایی بیشتر شبانکاره‌ای و کتابش مجمع الانساب است. می‌دانیم که در طول قرن پنجم تا نهم هجری مثل سایر قرون سرزمین ایران پیوسته دچار دگرگونی‌ها و بحران‌های گوناگون بوده است. خاندان‌ها و سلسله‌های بسیاری در این مدت بر این خاک حکم رانده‌اند و بنا به ضرورت در دربارهای آنان نویسندگان و مورخان فراوانی بوده‌اند که شرح حال آنها را به رشته نگارش درآورده‌اند، در این میان قرن هشتم به لحاظ رواج تاریخ نویسی اهمیت ویژه‌ای دارد تا جایی که می‌توان در تاریخ ایران این قرن را قرن تاریخ نگاری نامید، چرا که در این قرن به علم تاریخ توجه شایانی شد و در سایه همین توجه تواریخ مهمی چون تاریخ جهانگشا، جامع التواریخ و... پدید آمدند. در میان تواریخ قرن هشتم مجمع الانساب شبانکاره‌ای به خاطر بیان برخی اطلاعات در زمینه خاندان‌های محلی ایران چون ملوک شبانکاره، هرموز، اتابکان فارس و... از رتبه مهمی برخوردار است و با وجود این که نثر این قرن بسیار متکلف و مشکل می‌باشد این کتاب از نثری ساده و مرسل برخوردار است و این خود امتیازی مهم است. لازم به ذکر است که من در تدوین این پژوهش با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودم، یکی از مشکلات عمده من کمبود مطلب در این زمینه بوده و اکثر منابع مطالب تکراری و شبیه به هم آورده بودند، از سوی دیگر بیشتر مقالات نوشته شده در این زمینه یا به زبان‌های خارجی بود یا در کتابخانه‌ها موجود نبود.

بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره‌ی مؤلف

با فتح مجدد ایران در سال ۶۵۴ توسط هلاکوخان دوره‌ای از تسلط مغولان بر سرزمین ایران آغاز شد که در تاریخ به حکومت ایلخانان مشهور شده است. بعد از هلاکو بترتیب ارغون، احمد تکودار، گیخاتو، باید و غازان خان، اولجایتو و در نهایت ابوسعید بهادر (۷۱۶) به حکومت رسیدند. در عهد ابوسعید که پادشاهی کریم و رشید و علم دوست بود اسلام و

* لیسانس تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

مسلمانی رونق خود را حفظ کرد و همچنان مذهب رسمی دربار ایلخانی بشمار می‌آمد، سلطان ابوسعید و وزیر با کفایتش خواجه غیاث الدین محمد بن رشید الدین هر دو حامی علوم و ادبیات و اسلام و سنن اسلامی بودند و اگر چه سلطان تعصبی نداشت ولی به اشارت مشاورین خود در اجرای قوانین اسلام تبلیغ جدی می‌ذول داشت و بعضی کلیساها را بست و مسیحیان و یهودیان را محدود کرد.^۱ در سال ۷۱۹ هـ. قحط و غلای شدیدی در آسیای صغیر و نواحی دیگر روی داد و سال بعد طوفان شدیدی در گرفت و تگرگ سختی بارید، ائمه و علمای اسلام علت را رواج فساد و خمر و زنا دانستند و ابوسعید به سخن آنها گوش فرا داد.^۲ سرانجام ابوسعید در سال ۷۳۶ هـ فوت کرد. حادثه مرگ ابوسعید عمر سلطنت ایلخانان مغول را تقریباً خاتمه داد و از آن به بعد دوره‌ی هرج و مرج در مملکت ایران آغاز شد و دورانی بوجود آمد که به دوران فترت دوم مشهور است از آن پس در گوشه و کنار ایران حکومت‌های محلی سربرآوردند از جمله سربداران، طغاتی‌موریان، آل مظفر و...

در مورد اوضاع فرهنگی باید گفت: قرن هفتم و عصر تسلط مغول اگر چه ضربه مهلکی بر پیکر هنر و معارف ایران وارد آورد اما در هیچ دوره‌ای از ادوار ادبی ایران فن «تاریخ نویسی» تا این حد پیشرفت نکرده و آثاری به عظمت و اهمیت کتابهای تاریخ روزگار ایلخانان بوجود نیامده است.^۳ مثلاً غازان خان، اولجایتو و ابوسعید بهادر به مورخانی چون خواجه رشید الدین فضل ... همدانی چنان اختیاری دادند تا مورخان و دانایان را از سراسر ایران جمع کند و به نوشتن کتاب معتبر جامع التواریخ که تاریخ اجداد ایلخانان است پردازند. در فاصله قرون هفتم و هشتم است که تواریخ معتبر و فراوانی مانند تاریخ جهانگشا، تاریخ اولجایتو، تاریخ و صاف، جامع التواریخ و چندین تاریخ دیگر به زیور نثر آراسته شدند. در این قرون ستارگان بزرگی در شعر و نثر پا به عرصه وجود گذاشتند که خود هر کدام گوهر گرانقدر بر پیشانی تابناک ادب این عصر بودند نظیر سعدی و خواجه نصیر الدین توسی^۴ و... در این میان شبانکاره‌ای با کتاب

۱. مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان: انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۰ ص ۲۳۲: ادوارد برن، تاریخ ادبی ایران،

ح سوم ص ۶۸

۲. همان کتاب ص ۲۳۲

۳. حمیدی، جعفر، تاریخ نگاران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۷۲ ص ۱۸۹

۴. همان.

مشهورش «مجمع الانساب» که در واقع تاریخ عمومی مختصری است ولی حاوی اطلاعات مفیدی در باره ملوک شبانکاره تاریخ فارس در عصر اولجایتو و سلطان ابوسعید می‌باشد، سهم عمده‌ای دارد.^۱ اما برآستی علل رواج تاریخ نویسی در این دوره چیست؟ دلایل ذیل را میتوان در رواج تاریخ نویسی این دوره مؤثر دانست: ۱- علاقه‌مندی مغول و سلاطین آن قوم به بقای ذکر و تخلید نام، ذکر این نکته لازم است که در کشور چین و ایغور هم کار ضبط وقایع گذشته در حدود معارف آن معمول بوده است و این علاقه‌مندی به تاریخ اختصاص به زمان سلطنت مغول در ایران ندارد. ۲- وقوع حوادث بزرگ و حدوث وقایع مهم یکی از علل پیشرفت فن تاریخ نویسی و از عوامل تشویق مورخان به ثبت و ضبط حوادث و وقایع بشمار می‌رود، مسخر شدن قلمرو خوارزمشاهیان، انقراض خلافت عباسی، فتح قلاع اسماعیلیه، تشکیل امپراتوری مغول این دوره را از طولانی‌ترین و پرآشوب‌ترین ادوار تاریخ قرار داده است.^۲ ۳- برخورد افکار و آگاهی‌های مختلف و ایجاد روابط با ملل اروپائی و دربارهای مسیحی و ورود اطلاعات و علوم و فنون چینی و مغولی به ایران از یکسو ذوق مورخان فاضل را برانگیخت و از سوی دیگر نهضتی از لحاظ توجه به ملل دیگر و کسب اطلاعات نسبتاً صحیح از اوضاع تاریخی اقوام و امم بوجود آورد.^۳ ۴- تأثیر شخصیت خصوصی ایلخانان نیز در مورد مانحن فیه تردید ناپذیر است یعنی علاوه بر عوامل سه گانه بالا از تأثیر و علاقه شخصی و دانش و فضل برخی از ایلخانان نباید غافل بود چنان که مسلماً تشویق و اراده‌ی سلطان محمود غازان در بوجود آوردن جامع التواریخ مؤثر بوده است. ۵- فضل خاندان‌های رشیدی و جوینی در این باره نیز چون موارد دیگر ثابت است و این فضل و افتخار از دل‌حفاظ می‌باشد: هم از لحاظ تشویق و ترغیب مورخان نظیر دیگر ادبا و علما و هم از جهت تألیف و تصنیف شخصی.^۴ ... بنا بر این مجموع این عوامل را میتوان در رواج تاریخ نویسی عصر مغول مؤثر دانست.

۱- سجادی، سیدصادق و عالم زاده، هادی، تاریخ نگاری در اسلام، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب

دانشگاهها (سمت) تهران ۱۳۷۵ ص ۹۷

۲- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۰ ص ۳۷۳-۳۷۱

۳- همان، ص ۳۷۵-۳۷۴

۴- همان کتاب، ص ۳۷۵-۳۷۴

احوال مؤلف

محمدبن علی بن محمدبن حسین بن ابی بکر شبانکاره‌ای از مردم شبانکاره‌ای فارس است که در حدود سال ۶۹۷ در همان شهر متولد شده و از شعرای دربار ابوسعید آخرین ایلخان مغول بوده است. شبانکاره‌ای همان گونه که از اسمش پیداست اهل شبانکاره بوده است که ناحیه‌ای است میان فارس و کرمان و شهر عمده آن دارابجرد است. بنظر می‌رسد که مؤلف در لرستان ساکن بوده است، زیرا می‌گوید که شرح خود در باره آن ناحیه را از هیچ کتابی نگرفته بلکه از افواه عده‌ای از تفقات جمع‌آوری کرده است.^۱ در دائره المعارف فارسی آمده است «شبانکاره» ناحیه‌ای تاریخی از ولایت فارس که بنام طایفه‌ای از کردان ساکن در آن جا بدین نام خوانده شده است. کردان شبانکاره در اواخر قرن ۵ میلادی و اوایل قرن ۶ هـ. ق شامل پنج شعبه مهم بوده‌اند. اسماعیلیان، رامانیان و... این اکراد سلسله‌ای نسب خود را به اردشیر بابکان و منوچهر پادشاه افسانه‌ای پیشدادی می‌رسانیده‌اند، کردان شبانکاره در دوره‌ی بعد از اسلام از اواخر عمر آل بویه کسب قدرت کردند. از مشهورترین امرای شبانکاره فضلویه رامانی در نزد امرای دیالمه فارس عنوان سپهسالار گرفت و آنها در دوران بعدی گاهی اظهار انقیاد و اطاعت از آنها و زمانی دیگر به جنگ و کشمکش با آنها می‌پرداختند.^۲ در مورد مذهب وی بایستی گفت در هیچ منبعی بطور وضوح به مذهب شبانکاره‌ای اشاره نشده است اما با مطالعه و تأمل در کتابش (مجمع الانساب) می‌توان به نکاتی در این زمینه پی برد اولاً بکاربردن رحمه‌الله علیه برای کسانی مثل امیراسماعیل سامانی که سنی متعصب بود؛ میتواند دلیل خوبی برای تسنن وی باشد ثانیاً در مورد آل بویه که در غرب ایران حکومت می‌کردند و دولتی شیعه مذهب بودند نظر مساعد و خوبی ندارد. ثالثاً از سلطان محمود غزنوی که سنی حنفی متعصب بود و با شیعیان به درستی و خشونت رفتار می‌کرد تمجید و توصیف می‌کند. بنابراین میتوان گفت شبانکاره‌ای مذهب تسنن داشته البته نه از آن سنی‌های متعصب بلکه سنی که به شیعه نزدیک

۱- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳ ص ۸

۲- مصاحب: غلامحسین، دائره المعارف فارسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

بوده است.^۱ اما مهمترین کتاب و اثر شبانکاره‌ای «مجمع الانساب» نام دارد. وی در سال ۷۳۳ شروع به نگارش این کتاب نموده و آن را در سال ۷۳۵ به اتمام رسانید و به خواجه غیاث الدین تقدیم کرد که از نظر ابوسعید بگذرانند، ولی پیش از آن که این کتاب بنظر او برسد، ابوسعید فوت کرد. کتاب شبانکاره‌ای در ضمن غارت محله ربع رشیدی از میان رفت و شبانکاره‌ای بار دیگر کتاب خود را از نو تألیف کرد.^۲ منتهی این بار وقایع زمان ابوسعید مغول را نیز به کتاب افزود چنان که در ص ۲۷۲ به این موضوع اشاره می‌کند: «مؤلف کتاب گوید که آغاز این کتاب در شهر ثلث و سبع مائه کرده بودم و در وقت تألیف پادشاه مرحوم ابوسعید بهادرخان در قید حیات بوده و دیباچه آن به نام والقباب همایونش مطرز گردانیده بودم. چون کتاب اتمام پذیرفت بدست معتمدی به حضرت او روانه داشتم و به شرف عرض وزیر بی‌نظیر او آصف براستی یعنی خواجه مرحوم غیاث الدین محمدبن رشید - تخمده الله بخفرا آنها - که او نیز در وقت این ترقیم نمانده - رسید، بعد از مطالعه به مدت ماهی دیگری پادشاه جهان هنوز این کتاب نادیده به جوار حق پیوست، چون از خبر این واقعه که هنوز چشم روزگار گریان است آگاهی یافتم؛ ذکر احوال سلطان بوسعید که در بابی جداگانه نهاده بودم با ذیل اخبار گذشتگان بنوشتم و غرض از این تقریر آن است که چون صاحب نظری در این کتاب مطالعه نماید بداند که در وقت بنیاد کتاب، پادشاه در حیات بوده و در وقت عرض حادثه شده بدین سبب نام ممدوح داخل ذکر گذشتگان شده. والعدر عندکرام الناس مقبول آ.» (مطابق نظر دکترانه تألیف دوم در سنه ۷۴۳هـ - انجام گرفته است، لازم به ذکر است که محمدبن علی شبانکاره نیز مانند فخر بناکتی هم شاعر و هم مورخ بوده است.^۳

۱- لازم به ذکر است که تحلیل نگارنده چنین است.

۲- نفیسی، سعید، *تاریخ نظر و نشر در ایران و در زبان فارسی*، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران ۱۳۴۴ ج اول ص ۱۸۳؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ص ۴۹۲

۳- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، *مجمع الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۳ ص ۲۷۲

۴- برون، ادوارد، *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷ ج سوم ص ۱۴۷

موضوع و محتوای کتاب

کتاب با دو مقدمه شروع میشود که میتوان آنها را مربوط به تحریر اول یا تحریر دوم دانست و هر دو مقدمه به علت افتادگی چند ورق ناقص‌اند. مقدمه اول شامل مرثی به شعر و به نثر است در رثای ابوسعید و وزیر غیاث الدین محمدبن رشید. در مقدمه دوم مؤلف تأسف خود را از دریافت خبر مرگ ناگهانی شاه جوان ابراز می‌کند و همچنین بر گم شدن کتاب خود در غارت خانه وزیر مرحوم افسوس می‌خورد. این تحریر دوم تا سال ۷۴۳ کامل نشد^۱. در باره موضوع کتاب: مقدمه، در آفرینش جهان، هفت اقلیم و جز آن، آن گاه دو قسم بدین گونه است. یکم تاریخ پیامبران از آدم تا محمد(ص) دوم تاریخ پادشاهان که این یکی به چهار گروه تقسیم شده است:

۱- جانشینان اسکندر، امپراتوران روم و اشکانیان ۲- ساسانیان، خلفای راشدین، خلفای اموی و عباسی ۳- فرمانروایان هم روزگار عباسیان (صفاریان، سامانیان، سلجوقیان، خوارشاهیان، ملاحده، غوریان) ۴- این گروه در دو صنف است: الف- ملوک الطوائف روزگار مغول (ملوک شبانکاره اتابکان فارس، کرمان، پادشاهان هرموز) ب- مغولان قآن‌های بزرگ و هلاکوئیان (از چنگیز تا مرگ ابوسعید بهادر)^۲ البته میرهاشم محدث فقط اقدام به تصحیح و چاپ نیمه دوم این کتاب که از اسلام تا مغول را شامل می‌شود نموده است بطوری که کتاب با صفاریان شروع می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ذیل (تکمله) مجمع الانساب

بعد از تألیف مجمع الانساب، نسخه دست نویس شبانکاره‌ای بدست نجم الحق والدین خضرین تاج الدوله والدین محمود بیهقی افتاد و به خواهش او غیاث الدین بن علی نایب مریومدی تکمله‌ای بر آن نوشته و در آن تاریخ پادشاهی طغای تیمور و نیز پادشاهان هم

۱- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، تهران

۱۳۶۳ ص ۸

۲- ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یو. ا. برگل - مترجمان یحیی آرین پور، سیروس ایزدی و کریم کشاورز، چاپ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲ ج دوم ص ۴۹۳ - حمیدی، جعفر، تاریخ نگاران،

انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۷۲ ص ۳۴۳

روزگار او در ایران آورده است. پس از آن آگاهی‌های مختصری از فرمانروایان محلی و کسان دیگری که پس از ۷۳۶هـ در بخش‌های گوناگون ایران دست به شورش زده‌اند داده است بویژه سرداران^۱...

مآخذ مجمع الانساب

شبانکاره‌ای مؤلف کتاب، در تألیف اثر خود از مآخذ و منابعی بهره برده که با مطالعه کتابش میتوان به این منابع پی برد. از جمله این منابع ۱- تاریخ یمنی، مؤلف در ص ۲۵ کتاب می‌نویسد: «و در صورت حال این حربها مشروح در یمنی عتبی داخل است». ۲- قابوسنامه: شبانکاره‌ای در قسمت دوم مجمع الانساب دو مرتبه به قابوسنامه اشاره می‌کند: الف- و در قابوس نامه ذکر کرده که چون او را غل نهاده بودند و به قلعه می‌بردند پنج حاجب موکل او بودند (ص ۹۲) ب- و مصنف قابوس نامه که نام او کیکاوس بود؛ پسر اسکندر بود. (ص ۹۳) ۳ - کلیله و دمنه: چنان که در ص ۸۶ به این امر اشاره می‌کند. ۴- پند نامه: الف) و کیکاوس بن اسکندر بن قابوس و شمگیر در پندنامه آورده که - (ص ۸۴) ب) و دختر سلطان به زنی به کیکاوس مصنف پند نامه آمد (ص ۹۳) ۵- جوامع الحکایات عوفی چنان که در ص ۸۷ به این امر اشاره دارد ۶- تاجی نامه: و صابی کتابی مفرد در مناقب و آثار او [عضدالدوله] پرداخته نام آن تاجی نامه (ص ۹۱ متن).^۲

اهمیت مجمع الانساب در نزد مورخین و محققین

مجمع الانساب بدلیل ارائه بعضی اطلاعات کم نظیر از زمان تألیف تاکنون مورد استقبال قرار گرفته و اکثر مورخین و صاحب‌نظران از این کتاب در آثار خود نام برده‌اند، که به ذکر چند نمونه از این اظهارات اکتفا می‌کنیم. علامه فقید، شیخ آقابزرگ طهرانی، در کتابش «الذریعه الی تصانیف الشیعه» فرموده‌اند: «مجمع الانساب محمد بن علی شبانکاره، آن را در سن ۴۰ سالگی

۱- ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یو.ا. برگل، مترجمان یحیی آرین پور، کریم کشاورز، مؤسسه

مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲ ص ۴۹۳

۲- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳ ص ۱۲

تألیف نمود (۷۳۴-۷۳۳). به اسم ابوسعید بهادرخان بن غیاث الدین الجایتو و آن کتابی است در تاریخ عالمان و پیامبران و پادشاهان، به اقلیم سبعة اشاره کرده و نسخه ذکر شده از قرن دهم و نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیا و پاریس و ینی جامع سلیمانیه و دیوان هند یافت می‌شود و نسخه حاج حسین آقا نخجوانی از قرن دهم همان گونه که برای ما نوشته شده به عصر حافظ برمی‌گردد.^۱ آقای سعید نفیسی در «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی» چنین نگاشته‌اند: «محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای از نویسندگان بسیار زبردست قرن هشتم بود و در انشای فصیح روان به سبک نویسندگان بزرگ قرن پنجم و ششم کمتر در ایران نظیر داشت و در ضمن از شعرای زمان محسوب میشد و از مداحان خواجه غیاث الدین پسر رشیدالدین فضل الله بود. کتاب وی، کتابی است در منتهای حسن انشا و انسجام.^۲ علامه فقید محمد قزوینی در لیستی که برای وزارت معارف نوشته کتاب حاضر را در عداد کتبی شمرده که بایستی هر چه زودتر چاپ شود و به اهمیت کتاب تأکید فراوان کرده است.^۳

نسخ موجود و کیفیت تصحیح کتاب

از کتاب مجمع الانساب نسخ چندی موجود است که مهمترین آنها بشرح ذیل است:

- نسخه در استانبول در کتابخانه ینی جامع که حاوی ذیلی است برآن از غیاث الدین علی نایب فریومدی تا وقایع سنه ۷۸۱
- نسخه دیگر در کتابخانه ملی پاریس (فهرست بلوشه نمره ۲۶۹)
- نسخه دیگری از آن در کتابخانه بدلیان
- دو نسخه از آن در ایندیا افس
- نسخه حاج حسین آقا نخجوانی
- و نسخه بسیار ناقص که فقط تا سلطنت قباد پیروز ساسانی دارد در کتابخانه کمبریج

۱- طهرانی، شیخ آقابرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه: الناشرالمکبه الاسلامیه، طهران، ۱۳۹۰ هـ الجزء العشرین صفحه ۱۹

۲- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران ۱۳۴۴، ج اول ص ۱۸۲

۳- قزوینی، یادداشت‌های قزوینی، بکوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۶۳ ج سوم و چهارم ص ۳۴۴

* ومخفی نماند که غالب این نسخه مغشوش و پریشان اوراق و خیلی از آنها ناقص است.^۱

آقای میرهاشم محدث که یکی از مترجمان و مصححان بزرگ کشور ماست و کتابهای بیشماری را تصحیح و ترجمه کرده از جمله مرآت البلدان محمد حسن خان اعتماد السلطنه، مآثر الملوک خواندمیر، فهرس التواریخ رضا قلی خان هدایت و... در تصحیح کتاب مجمع الانساب به پنج نسخه دسترسی داشته که عبارتند از:^۲ ۱- نسخه خطی شماره ۵۸۳۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: نسخه‌ای است به قطع ۲۰×۱۲ سانتی‌متر در ۱۹۲ برگ که از اول و آخر کامل است، ولی از لحاظ محتوا کوچکتر از نسخه اساس طبع است. در هر صفحه ۲۵ سطر دارد و به خط نستعلیق نوشته شده است. ۲- نسخه عکسی شماره‌های ۲۹۵۸ و ۲۹۵۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تعداد صفحات این نسخه ۱۴۰ برگ است که در هر صفحه ۱۹ سطر است. این نسخه تاریخ کتابت ندارد. ۳- نسخه عکسی شماره ۱۴۱۵ و ۱۴۱۶ و ۱۴۱۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه مذکور ۲۱۳ برگ است که هر صفحه حاوی ۲۳ سطر است. این نسخه نیز فاقد تاریخ کتابت است.^۳ ۴- نسخه خطی شماره ۶۱۸۱ کتابخانه ملی ملک، این نسخه از اول و آخر ناقص می‌باشد، ۱۳۱ برگ است که در هر صفحه ۲۱ سطر دارد. نوع خط آن نستعلیق می‌باشد و تاریخ کتابت ندارد. ۵- نسخه موجود در کتابخانه بنی‌جامع ترکیه که عکس آن بشماره های ۲۹۸، ۲۹۹ و ۳۰۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مضبوط است و میرهاشم محدث براساس این نسخه کتاب را تصحیح کرده است. علت انتخاب این نسخه بعنوان نسخه اساس طبع امتیازاتی بود که آن را از سایر نسخه ممتاز می‌کرد: ۱- قدمت آن: گرچه این نسخه تاریخ کتابت ندارد ولی از خط و کتابت آن می‌توان حدس زد که نسبت به بقیه نسخ قدیمی‌تر است. ۲- جامع بودن آن. ۳- امتیازات دیگر کتابشناسی از قبیل صحیح بودن، زیابودن، دارابودن ذیل آن و مزایائی که نشان می‌دهد نسخه اصیل‌تری است. مشخصات

۱- یادداشت‌های ترمزینی، بکوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۳، ج سوم و چهارم ص ۲۸۵

۲- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات امیر کبیر، تهران

۱۳۶۳ ص ۱۲

۳- همان کتاب ص ۱۴-۱۳-۱۲

این نسخه چنین است: در هر صفحه ۲۱ سطر دارد و نوع خط آن نستعلیق می‌باشد و...^۱ در موقع تصحیح مجمع الانساب، مصحح به پنج نسخه دسترسی داشته لذا پس از استنساخ از روی نسخه اصلی کتابخانه ینی جامع آن را با دیگر نسخ مقایسه کرده، سپس با متون تاریخی چاپ شده مثل تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ مغول، تاریخ سیستان و تاریخ گزیده، تاریخ یمینی، جامع التواریخ و راحه الصدور راوندی مقابله کرده و سپس اقدام به چاپ آن نموده است.^۲

نقد و بررسی کتاب

شاید بتوان گفت تاریخ جهانگشای جوینی را مادر تواریخ مغول دانست. در کتاب مجمع الانساب نیز اخذ و اقتباس از جهانگشا دیده می‌شود ولی مجمع الانساب در باب تواریخ محلی شبانکاره، اتابکان یزد، هرموز و لرستان مطالبی را دارا است که نه تنها در جهانگشا بلکه در کتب دیگری هم که تاکنون چاپ شده دیده نمی‌شود. مزیت عمده و مهم کتاب ساده نویسی و استفاده شبانکاره‌ای از لغات و ترکیبات متداول زمان خود می‌باشد، در یک مقایسه ساده بین کتاب حاضر و سایر تواریخ قرن هشتم این برتری را میتوان یافت. یکی دیگر از مزیت‌های این کتاب خلاصه‌گویی و مختصرنویسی آن است. این خود امتیازی مهم است ولی از نگاهی دیگر نوعی نقص بشمار می‌رود چرا که جزء جزء وقایع را شرح نمی‌دهد و خواننده نمی‌تواند کل وقایع را بررسی و تحلیل کند. اما بنظر نگارنده مهمترین نقص این کتاب این است که در ثبت وقایع و تقویم روزها شبانکاره‌ای دقت کافی نکرده و اکثر وقایع بخصوص سال حدوث آنها را اشتباه ضبط کرده است. در مقابل، فصاحت و بلاغت نویسنده کتاب قابل تقدیر است چرا که از صنایع ادبی و فنون در شرح وقایع و رخدادها استفاده شایان کرده است. بعنوان مثال در ص ۲۷۳ در مورد خروج امرا بر ابوسعید آمده: «در اول شهور سنه تسع و عشرين وسیع مائه جماعتی از امرای حشم و قومی از اکابر خدم... از قضای بد: دیو فتنه در گوش ایشان دمیدن گرفت و مرغ فساد در آشیان دماغ ایشان بیضه غرور نهاد تا...» در مجموع کتاب مجمع

۱- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، مجمع الانساب: به تصحیح میرهاشم محدث، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳ ص ۱۵

۲- همان کتاب ص ۱۶

الانساب در باز شناختن تاریخ عصر مغول و ایلخانان منبع ارزشمندی می‌باشد. در پایان جهت آشنایی نمونه‌ای از نثر کتاب را می‌آوریم:

«الامیر رکن الدوله حسن بن علی بن بویه»

«او بعد از وفات پدر از ری به پارس آمد و تخت بگرفت و او را چهار پسر بود و ممالک را به پسران قسمت کرد. فارس [را] که دارالملک اصلی بود به عضدالدوله داد، نام او بنام خسرو و اصفهان و قم و قزوین به مؤیدالدوله داد کنیتش ابومنصور و همدان و دینور، ری، گیلان و طبرستان به فخرالدوله داد نام او علی. و پسر کوچک را کنیت او ابوالعباس به عضد سپرد تا در مملکت او شریک باشد و رکن الدوله ۲۸ سال پادشاهی راند و درگذشت والله اعلم.»^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع:

- ۱- استوری، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یو.ا.برگل، مترجمان یحیی آرین پور، سیروس ایزدی و کریم کشاورز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران، ۱۳۶۲، جلد دوم.
- ۲- برون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، ج سوم.
- ۳- حمیدی، جعفر، تاریخ نگاران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱، ش ۲۳.
- ۵- سجادی، سیدصادق و عالم زاده، هادی، تاریخ نگاری در اسلام، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) تهران، ۱۳۷۵.
- ۶- شبانکاره ای، محمدبن علی بن محمد، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۷- طهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰هـ. الجزء العشرين.
- ۸- قزوینی، یادداشت های قزوینی، بکوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳ ج سوم و چهارم.
- ۹- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۰- مصاحب، غلامحسین، دائره المعارف فارسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۵۶ ج دوم.
- ۱۱- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران در زبان فارسی، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۴ ج اول.